

# دستمزدها ، خواست کارگران و تصمیم سرمایه داران

ناچیزی بر دستمزد اسمی کارگران افزوده شده است، اما این افزایش، هیچگونه تناسب و انطباقی با افزایش قیمت ها و رشد مداوم تورم نداشته است و در واقع امر، دستمزد واقعی کارگران هرساله نسبت به سال قبل، کاهش یافته است و در نتیجه، اوضاع معیشتی کارگران بیش از پیش به وخامت گرائیده است. وخامت اوضاع معیشتی و کاهش قدرت خرید کارگران، نارضایتی گسترده ای را در میان آنها دامن زده است. از همین روست که افزایش دستمزد متناسب با رشد تورم، یکی از خواسته های اصلی و مهمی بوده است که کارگران در اغلب اعتصابات و حرکات اعتراضی خود در سال ۷۶ نیز آن را بپیمان کشیده اند. برغم این و برغم وخامت بیش از حد اوضاع و لبریز شدن کاسه صبر کارگران، سرمایه داران و دولت آنها، دائما از پذیرش این خواست طفره رفته اند. در نهایت و در آخر هرسال که موضوع افزایش دستمزدها مطرح شده است، دست اندرکاران حکومتی بعد از کلی این دست و آن دست کردن، درصد بسیار ناچیزی آنها را از بیم انفجار خشم فرو خفته کارگران، بر دستمزدهای اسمی افزوده اند و موضوع

فشارهای ناشی از افزایش روز افزون قیمت ها و رشد افسار گسیخته نرخ تورم، برگردۀ مزد بگیران، از حد فزون و غیر قابل توصیف است. سیاستهای ضد کارگری جمهوری سرمایه داران اسلام پناه، روز بروز بر مشکلات کارگران بویژه در عرصه اقتصادی و معیشتی افزوده است. فاصله عظیم میان درآمدها و هزینه ها و کاهش مداوم دستمزدهای واقعی، کارگران را به زندگی در شرایطی مشقت بار تر و فقیرانه تر سوق داده است. امروز همه میدانند و حتی نیروهای وابسته به رژیم هم اذعان دارند که کارگران با دستمزدهای ناچیز خود، علی رغم آنکه پاره ای از اقلام خوراکی ها، نظیر گوشت، میوه و امثال آنرا از سفره غذایی خود حذف نموده اند، معهذًا باز هم قادر به تامین نیازهای اولیه خود و خانواده شان نمی باشند. کارگران نه فقط با دستمزدهای خود قادر به تامین حد اقل معاش نیستند و در معرض گرسنگی دائمی و سوء تغذیه قرار دارند، بلکه با انجام اضافه کاری و حتی روی آوردی به کارهای جانبی هم نمیتوانند از پس هزینه های سرسام آور زندگی بر آیند.

در طی چند ساله اخیر، اگرچه هرساله به میزان بسیار

## دستمزدها ، خواست کارگران و تصمیم سرمایه داران

اصلی وخواست کارگران را پشت گوش انداخته اند.

پشت گوش انداختن افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم، اما معنی آن نیست که کارگران از این خواست دست کشیده ویا آترا فراموش کرده اند. درافتاد با مشکلات علییده وروزمره زندگی، دهرگام خود این موضوع رابه کارگر یادآوری میکند ووخامت بیش از حد اوضاع اقتصادی ومعیشتی چنین اجازه ای را به وی نمیدهد. اوضاع هم اکنون تبلان درجه وخیم است، که حتی عناصرو تشکل های ولسته به رژیم را نیز مجبورکرده است تا از ناچیز بودن دستمزدها دربرابر هزینه ها سخن بگویند، عواقب این روند ودامن زده شدن به نارضایتی و «ناآرامی» درمیان کارگران را هشدار بلهنوخلاصه بر ضرورت افزایش دستمزدها تاکید نمایند. بعنوان نمونه میتوان به سخنان دست اندرکاران «شوراهای اسلامی کار» و خانه کارگر اشاره نمود.

درگرد هم آئی مسئولین شوراهای اسلامی که با هدف بررسی دستمزدها کارگران تشکیل گردید، کارگران خواستار افزایش دستمزدها متناسب با رشد تورم شدند. محبوب دبیر کل خانه کارگر که درجائی گفته بود، برطبق تصمیمات شورای عالی کار درزمینه دستمزدها بین حداقل دستمزدها براساس هزینه خانوار با حد اکثر دستمزدها براساس تورم،  $\frac{2}{5}$  تا  $\frac{3}{5}$  برابر فاصله افتاده است، دراین گرد هم آئی، با عنوان کردن این نکته که درسال ۷۷ قیمت ارز ۴۲۰ تومان خواهد بود واین نتیجه گیری که قیمت ها ۳۰ درصد افزایش پیدا خواهد کرد، من غیر مستقیم افزایش دستمزدها به میزان ۳۰ درصد را مطرح کرد. وی با سخنان دلسوزانه خود خطاب به سران حکومتی ودولت، از آنها خواست که مبادا نسبت به موضوع افزایش دستمزدها دچار غفلت شوند. او با اشاره به ناامنی شغلی یک «نیروی ۵ میلیون و ۴۰۰ هزارنفری» شرایط را بسیار «حساس» خواند واز روی حسن نیت به دولت سرمایه داران هشدارداد، کاری نکنند که وضعیت «آرام» به اوضاع «متشنج» سوق داده شود. حسن صادقی، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار درسراسر کشور، نیز که درجمع باصطلاح نمایندگان کارگران واحدهای تولیدی آذربایجان صحبت میکرد، ضمن اشاره به علم تامین امنیت شغلی کارگران از علم هماهنگی دستمزدها وتورم سخن گفت، او نیز اذعان نمود که «دستمزد فعلی کارگران جوابگوی ۳۰ درصد از نیازهای زندگی است وبرای عقب ماندگی های فراوانش باید صبح تا شام دوندگی کند وچند شغله بودن را بپذیرد» (کاروکارگر-۷ اسفند ۷۶). تاج اللین نماینده اصفهان وعضو کمیسیون باصطلاح کارمجلس ارتجاع نیز درسختانی از «فضای نگران کننده» درمحیط های تولیدی سخن گفت ویر مسئله افزایش دستمزدها کارگران متناسب با تورم موجود تاکید کرد.

با اینهمه، هیچیک از این تقاضاها وهشدارها که نه به قصد حمایت از کارگران وخواست آنها، بلکه اساسا برای انعکاس روحیات کارگران وعواقبی که تشدید فشار برکارگران میتواند بنبنال داشته باشد، مطرح میشوند ویا عباراتی چون شرایط «حساس» محیط های کارگری، فضای «نگران» کننده درواحدهای تولیدی وکنشیده شدن این محیط وفضا به «تشنج» و «ناآرامی» بیان میشود، هیچکدام دردل سرمایه داران ودولت اسلامی آنها کارگر نمی افتد. آنان طبق خواست، ماهیت وطبق فرمول ها

وقوانین خود عمل میکنند. اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی قبلا چنین اعلام کرده بود که شاخص بهاء کالاها وخدمات نسبی درسال ۷۶،  $\frac{1}{17}$  درصد نسبت به سال ۷۵ افزایش داشته یعنی نرخ تورم  $\frac{1}{17}$  درصبلوده است. بعد هم دولت وشورای عالی کار آن، برهمین پایه ولتبه با دفع الوقت بسیار تصمیم گرفت که چیزی حدود ۱۸ درصد (یعنی ۵ درصد هم کمتر نسبت به سال ۷۶) بردستمزدهای اسمی کارگران افزوده شود. بدین ترتیب حد اقل دستمزدها روزانه کارگران از ۸۴۸ تومان (ماهانه ۲۵۴۴۶ تومان) به ۱۰۰۵ تومان (ماهانه ۳۰۱۵۰ تومان) برای سال ۷۷ افزایش یافت.

گفتن ندارد که این مقدار افزایش دستمزدها، با خواست کارگران فرسنگ ها فاصله دارد وتوده کارگران که بماند، حتی عناصر وتشکل های کارگری وابسته به خود رژیم را نیز راضی نمیکند. وقتی که درسال ۷۶ قیمت بسیاری از کالاها وخدمات، ۳۰، ۴۰، ۵۰ درصد (وحتی بیشترازاین) نسبت به سال ۷۵ افزایش یافته است واین روند افزایش قیمت ها درسال ۷۷ هم که قرار است کارگران با این دستمزدهای جدید زندگی خود را بگذرانند ادامه خواهد یافت ونرخ تورم باز هم افزایش خواهد یافت، این نکته کاملا روشن است که دراینجا مطلقا نمیتواند حتی صحبتی از افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم درمیان باشد ومعنای این نوع افزایش دستمزدها، یک چیز وقسط یک چیز است، راندن کارگران به سوی فقر وفلاکت بیشتر وگرسنگی بیشتر!

### سوق دادن کارگران به فقر وگرسنگی بیشتر

چرا افزایش هجده درصلی دستمزدهای اسمی بمعنی سوق دادن کارگران به فقر وگرسنگی بیشتر است؟ این موضوع آتقدر آشکاراست که حتی با مراجعه به آمار وارقامی که خود رژیم درزمینه درآمدها وهزینه های ماهانه ارائه کرده است، به روشنی میتوان چنین روندی را مشاهده کرد.

طبق مندرجات روزنامه کار وکارگر (مورخ ۶ اسفند ۷۶)، یک بررسی آماری توسط اداره آمار اقتصادی بانک مرکزی از طریق نمونه گیری از ۶۰۰۰ خانوارشهری در۷۲ شهر کشور، حاکی از آنست که درسال ۷۵ هرخانوار شهری (با جمعیت متوسط  $\frac{4}{8}$  نفر) بطور متوسط درآمد ماهانه ای برابر  $\frac{3}{92}$  هزارتومان داشته است (پایتین تر البته خواهیم دید که این رقم درمورد کارگران به هیچ وجه صلق نمیکند) درحالیکه هزینه های همین خانوار بالغ بر  $\frac{4}{113}$  هزار تومان بوده است. همین روزنامه درمورد میزان خط فقر چنین نوشته است: خط فقر درسال ۷۵ بین ۹۰ تا ۱۲۰ هزارتومان (بطور متوسط ۱۰۵ هزارتومان) درآمد ماهانه تعیین شده بود. بسیار خوب، این آمار وارقام به چه معناست؟ این آمار وارقام اولا بمعنای آن است که خانوارهای شهری ولو آنکه فرض کنیم ماهانه حدود ۹۰ هزار تومان هم درآمد داشته اند، درعین حال برای جبران هزینه های خود هرماه مبلغی بیش از ۲۱ هزار تومان کسری داشته اند! دوما این ارقام درعین حال نشان میدهد خانوارهای با درآمد کمتر از ۱۰۵ هزار تومان درمزر ویا درزیر خط فقر قرار دارند.

روزنامه کار وکارگر که خط فقر را نه ۱۲۰ هزارتومان

ونه میزان متوسط آن یعنی ۱۰۵ هزارتومان، بلکه مبلغ ۹۰ هزارتومان را مبنا قرار داده است چنین نوشته است که برمبنای رقم ۹۰ هزار تومان درسال ۷۵ بالغ بر ۵۳ درصد خانوارهای شهری زیر خط فقر بسر برده اند. باید درنظر داشت که این ارقام مربوط به سال ۷۵ است واگر درنظر بگیریم که درسال ۷۶ نرخ تورم باز هم نسبت به سال ۷۵ افزایش یافته است ودرسال ۷۷ بازهم این نرخ نسبت به سال ۷۶ افزایش خواهد یافت، آنوقت مشخص میشود که فاصله درآمدها وهزینه های درصلبسیار بزرگی از مزد بگیران وحقوق بگیران ودرمرحله نخست کارگران که دستمزدها آنها فقط اندکی افزایش یافته است به چه میزان وحشتناکی بازهم زیاد ترشده ویا شرایط دشوارتر ومشقت بارتی به زندگی خود ادامه داده اند. با یک حساب سرانگشتی اگرکه اکنون بخواهیم هزینه های یک خانوار ۵ نفره را که درسال ۷۵، حدود ۱۱۳ هزارتومان برآورد شده است حساب کنیم، برمبنای فرضی یک نرخ تورم ۲۰ درصلی درسال ۷۶ ودرهمین حدود برای سال ۷۷، هزینه ماهانه این خانوار، بالغ بر ۱۶۲ هزارتومان میشود. حال درنظر بگیرید کارگری که ۳۰ هزارتومان دستمزدها میگیرد چگونه میتواند وچگونه باید این هزینه هارا تامین کند؟!

کارگران جزء خانوارهای شهری هستند، اما ماهانه ۳/۹۲ هزارتومان درآمد ندارند! اکثریت عظیم کارگران حتی با جان کنن شبانه روزی هم نمیتوانند چنین درآمدهائی داشته باشند واز پس هزینه ها برآیند. کارگران خود بهتر از هرکسی این رقم سازندهای قلابی را متوجه میشوند. برای نمونه فردای همان روزی که کاروکارگر این ارقام را بچاپ رساند، کارگری دراعتراض به این رقم  $\frac{3}{92}$  هزارتومانی درآمد ماهیانه نوشت «من با ۴۰۰ ساعت کاردرماه، حقوقم به ۷۰ هزارتومان نمیرسد» (کاروکارگر ۷ اسفند ۷۶) ملاحظه میکنید؟! اگرکارگری بخواهد ۷۰ هزارتومان درآمد ماهانه داشته باشد بایستی ۴۰۰ ساعت کارکند! اگر ۴۰ ساعت کاردر هفته یعنی ۱۶۰ ساعت کار درماه را ملاک قراردیم این کارگر از لحاظ ساعات کاری هر ماهه میبایستی باندازه دو ماه ونیم ( $\frac{2}{5} = 160 : 40$ ) کارکند، تازه باز هم ۷۰ هزارتومان درآمد دارد ودرهر حال با تمام این جان کنن شبانه روزی بازهم زیر خط فقر است!

بنا براین، این حقیقت از روز هم روشن تراست که افزایش ناچیز دستمزدها کارگران با توجه به آنچه گفته شد ویا توجه به افزایش قیمت ها ونرخ تورم درسال جدید، مطلقا برای اداره زندگی یک خانوار ۵ نفره ولو درحد تامین حد اقل ها هم کفایت نمیکند. هنوز بحث چند وچون افزایش دستمزدها به پایان نرسیده وانلد افزایش دستمزدها اسمی کارگران اعلام نشده بودکه قیمت بسیاری از کالاهای مصرفی وخدمات از خوراک وپوشاک گرفته تا دارو واجاره مسکن بالارفت. بعنوان نمونه قیمت دارو تا ۶۸ درصد افزایش یافت. مدیر یک داروخانه دراین مورد میگوید «قیمت دارو هرساله ۱۰ تا ۳۰ درصد افزایش مییابد اما امسال این افزایش بسیار بالاست. شربت منیزی از ۶۸۰ ریال به ۱۱۸۰ ریال، اریترومایسین از ۱۴۰۰ ریال به ۲۲۳۵ ریال، قرص ارکوتامین سی وشربت سنالکسین ۲۵۰ میلی گرم بیشتراز ۶۸ درصد افزایش یافت. . . . نرخ فروش انواع غذاهای کمکی کودک (دردوزدهم اسفند) بین ۴۰ تا ۴۵ درصد نسبت به ده روز قبل آن، افزایش یافته است! (کاروکارگر ۱۳ اسفند ۷۶)

## دستمزدها ، خواست کارگران

### و تصمیم سرمایه داران

بنابراین حقیقت همان است که کارگران میگویند، قدرت خرید آنها نسبت به سال گذشته به یک سوم و کمتر کاهش یافته است آنها با انجام اضافه کاری و کارهای دوم و سوم و بیشتر مایه گذاشتن از جان خود هم نمیتوانند به گرد رشد شتابان نرخ تورم برسند. از این روست که اگر دستمزد آنها متناسب با نرخ تورم افزایش نیابد که نیافته است آنان مجبورند از مصرف خود، از کمیت و کیفیت خوراک ، پوشاک، مسکن و غیره و غیره بکاهند، یعنی که با فقر و تنگدستی بیشتری دست بگریبان باشند. و تازه این ها کارگرانی هستند که همین افزایش اندک و هجده درصدی دستمزدها شامل حال آنها شده است، حال آنکه درصد بسیار بالائی از کارگران یعنی بیش از ۵۰ درصد کارگران در موسسات و مراکز تولیدی کوچکی کار میکنند و مشمول قانون کار و در نتیجه مشمول این افزایش دستمزد نمیشوند و یقیناً با تنگناها و مشکلات بیشتری نیز مواجه اند.

جمهوری اسلامی، جمهوری سرمایه داران است. سرمایه داران و دولت آنها، همانطور که قبل از این هم نشان داده بودند، حاضر نیستند دستمزد کارگران را متناسب با رشد تورم افزایش دهند.

کارگران اما خواهان دستمزدی هستند که بتوانند با آن زندگی خود را اداره کنند و دست کم، حداقل معیشت یک خانوار ۵ نفره را تامین کنند. برای تحقق این خواست اما کارگران راه دیگری ندارند جز آنکه بطور جمعی و متشکل علیه سرمایه داران و دولت آنها به مبارزه ای بی امان برخیزند.